

## کندوکاوهای تطبیقی بسیج انقلابی در ایران و مصر

مرتضی شیرودی<sup>۱\*</sup>

علی صابری<sup>۲</sup>

### چکیده

**هدف:** دستیابی به تفاوت‌ها و شباهت‌های انقلاب ۱۳۵۷ ایران با انقلاب ۲۰۱۱ مصر در چهار بخش سازنده رهبری فرهمند، ایدئولوژی اسلامی، سازماندهی جمعی و عمل گروهی  
**روش‌شناسی پژوهش:** برای نیل به اهداف مقاله دو انقلاب ایران و مصر در رهبری فرهمند، ایدئولوژی اسلامی، سازماندهی جمعی و عمل گروهی به صورت تطبیقی مقایسه شده‌اند.  
**یافته‌ها:** این دو انقلاب در مقابل رژیم‌های توتالیتر و دست نشانده و از درون نارضایتی عمیق مردم به ستوه آمده از ظلم و فقر، برآمدند و البته، بی‌اعتمادی به آمریکا و اعتماد به آن، در دو کشور ایران و مصر پس از انقلاب، از وجوه تفاوت انقلاب ایران و انقلاب مصر است.  
**نتیجه‌گیری:** مقایسه انقلابیون ایران و مصر در چارچوب روش مطالعاتی تطبیقی، شباهت‌ها و تفاوت‌های بیشتری را نشان می‌دهد که از یک سو، شناخت دو انقلاب و از سوی دیگر، تفاوت آنها را عمیقاً به نمایش می‌گذارد. دلیل استمرار انقلاب اسلامی و توقف انقلاب مصر را باید در واکاوی شباهت‌ها و فرقی‌های دو حرکت در دو مقطع زمانی مختلف جستجو کرد.

**کلیدواژه‌ها:** بسیج، تطبیقی، انقلاب، ایران، مصر و آمریکا.

**Email:** dshirody@yahoo.com

۱- دانشیار گروه تمدن و سیاست اسلامی مرکز پژوهشی

تمدن اسلامی و دین پژوهی پیامبر اعظم (نویسنده مسئول)

**Email:** saberi2122@gmail.com

۲- دانشجوی دکتری تاریخ معاصر کشورهای اسلامی جامعه

المصطفی

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۷/۲۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۳۰

## مقدمه

نویسندگان مقاله حاضر برآنند مقایسه انقلاب بهمن ۱۳۵۷ ایران و انقلاب ژانویه ۲۰۱۱ مصر، در چند بخش بسترها، روندها، چپستی و نتایج می‌تواند شناخت دقیق‌تری را برای درک این دو، پدید آورد. انقلاب ایران در پی سلسله حوادثی که به‌طور مشخص از سال ۱۳۴۳ آغاز شد و با شتابی که این حوادث، بعد از سال ۱۳۵۵ پیدا کردند در سال ۱۳۵۷ به پیروزی رسید در حالی که انقلاب مصر با الهام از حوادث تونس و با فراخوان به تجمع از سوی جوانان حامی دموکراسی یا جنبش ۶ آوریل در فیس بوک، از ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ آغاز شد و طی ۱۸ روز منجر به برکناری حسنی مبارک گردید. بی‌تردید از دلایل مستعجل بودن انقلاب مصر و پایدار ماندن انقلاب ایران به زمان طولانی و کوتاه آغاز تا پیروزی نهضت اسلامی ایران و جنبش آزادی خواهی مصر برمی‌گردد. شاید تقارن دو انقلاب در بهمن، آن دو را در کانون توجه رسانه‌ای قرارداد و این امر، مقایسه بین آن دو را دامن زد اما مقاله حاضر با نگاه جدیدی در فرایند مقایسه این دو مبادرت ورزیده است تا برخی از زوایای مبهم انقلاب مصر را در ابعاد رهبری، ایدئولوژی، سازماندهی و اقدام جمعی روشن‌تر نماید.

مطالعه تطبیقی می‌تواند مقایسه نویسندگان از موارد چهارگانه مذکور را تحقق بخشد، زیرا: چنین مطالعه‌ای به معنای روشی است که با کنار هم نهادن پدیده‌ها، در صدد یافتن اشتراکات و افتراقات برآییم. به دیگر بیان، روشی که در پی دریافت وجوه شباهت و تفاوت چند پدیده است، نوعی مطالعه تطبیقی به شمار می‌رود. دو یا چند پدیده، زمانی قابل مقایسه تطبیقی است که نه کاملاً بیگانه از هم و نه کاملاً مشابه به هم‌اند. به‌علاوه، در چنین روشی باید دقیقاً مشخص نماییم که متغیرهای قابل مقایسه کدام‌اند؟ منتسکیو، آگوست کنت و دورکیم را در غرب و پیش‌تر از آن، شیخ طوسی را به علت نوع نگارش مقایسه‌ای در کتاب الخلاف، علامه حلی را در مختلف الشیعه فی احکام الشریفه و ابن خلدون در مقدمه را از مبدعان مطالعات تطبیقی دانسته‌اند. مطالعه تطبیقی در سیاست به معنای اشتراک‌گذاری تجربه سیاسی یک جامعه با جوامع دیگر به منظور دستیابی به درک عمیق‌تر حوادث و وقایع است. نگرش مقایسه‌ای امکان شناخت همه جانبه را فراهم‌تر می‌کند و محقق را از محدودنگری و تک بعداندیشی‌های می‌بخشد. مطالعات تطبیقی، اغلب در سطح کلان صورت می‌گیرد، در این صورت، این چنین مقایسه‌ای بین دو یا چند جامعه اما در زمان‌های مختلف شکل می‌پذیرد (قوام، ۱۹۹۴: ۸۹).

## بررسی‌های مفهومی دو انقلاب

محمدرضا پهلوی و حسنی مبارک، دو رژیم نئوپاتریمونیال، توتالیتر، تمامیت خواه و اقتدارگرا را مستقر کردند که از دو صفت سرکوب جمعی و دست نشاندهی، برخوردار بودند و این دو صفت، آن دو را در یک فرایند فروپاشی آن هم در یک فضای ناباورانه قرار داد. به‌طور طبیعی، انسداد طولانی فضای باز سیاسی در کنار سرکوب شدید و آهنین اراده عمومی، استعداد بسیج همگانی را علیه بیدادگری تا مرحله فروپاشدن نظم

سیاسی غیردلخواه ارتقا می‌دهد. مناسبات گسترده و میل مفرط دو رژیم ایران و مصر به آمریکا به‌مثابه دشمن جهان اسلام و اسرائیل، به‌عنوان غاصب سرزمین فلسطین، فرصت‌های سیاسی لازم را در اختیار مخالفان قرارداد تا با گسترادن وحدت عمومی از طریق تحریک احساسات میهن پرستانه و برانگیختن علائق دین مدارانه و با بهره‌گیری از غافل‌گیری آمریکا به دلیل مشغله‌های دیگر، دو رژیم ریشه‌دار و متحد استراتژیک غرب را سرنگون سازند.

نباید فراموش کرد که زمانی ایران با نهضت ملی شدن و مصر با جنبش ناصریم، طلایه‌دار حرکت‌های انقلابی در جهان اسلام به شمار می‌آمدند اما ایران دوره محمدرضا و مصر دوره انورسادات در پی انعقاد دو پیمان ننگین کاپیتولاسیون و کمپ دیوید با آمریکا، جایگاه پیشتازی خود را در کشورهای اسلامی از دست دادند و به علت دور شدن از حمایت مردمی و افکار عمومی داخل و بیرون، آسیب‌پذیری خود را بالا بردند. اسلام‌گراها از این وضعیت و از وابستگی رژیم ایران و مصر به دشمنان مسلمان، حداکثر بهره‌برداری را برای بیدارسازی احساسات خفته اسلامی مردم به عمل آوردند. این همان نقطه تمایز ملی‌گراهای ناتوان در بسیج عمومی و اسلام‌گراهای موفق در ایجاد انقلاب همگانی است. سلطه اسلام‌گراها بر پروسه انقلابی قبل و بعد از پیروزی موجب شد که حملات مکرر شفاهی و عملی در مقابل منافع آمریکا و اسرائیل در مقاطع زمانی مختلف صورت بگیرد. مثال بارز این حوادث، اشغال سفارت آمریکا در تهران و حمله به سفارت اسرائیل در قاهره است.

دلیل این که در هر دو انقلاب، شعار استقلال با تفاوت‌های جزئی به چشم می‌خورد به آن جهت بود که انقلابیون ایرانی و مصری در آستانه پیروزی و پس از آن، کشور خود را در اشغال مدرن آمریکا (استعمار فرانو) به نمایندگی غرب می‌دیدند. شعارهایی از قبیل: «این شاه آمریکایی، اعدام باید گردد». «برو برو ای ستمگر ای امیر آمریکایی» در ایران و مصر مؤید همین ادعا و گفتار است، البته نه شاه، نه مبارک و نه آمریکا، تصور نمی‌کردند که در فضایی که دو کشور را مدرن و غربی کرده‌اند و مردم‌شان را در مقایسه با گذشته، به رفاه رسانده‌اند، مردم به دنبال کنار زدن حاکمیت سیاسی بقایای پهلویسم و ناصریم بیفتند از این‌رو، کارتر در تهران گفته بود: ایران تحت رهبری محمدرضا پهلوی، جزیره آرامش ثباتی را در یکی از طوفانی‌ترین بخش‌های دنیا فراهم آورده است (باقی، ۲۰۰۴: ۲۰۹). یا اخوان المسلمین در آخرین روزهای منتهی به انقلاب مصر، از آمریکا خواست از حمایت مبارک دست بردارد (شبکه ۲ صدا و سیما، ۲۰۱۱: ساعت ۱۰:۳۰). لذا سرکوب، اختناق، وابستگی و دست‌نشانگی زمینه‌هایی را فراهم آورد که پروسه انقلابی را در دو کشور ایران و مصر سرعت بخشید.

به دیگر بیان، آنچه پروسه انقلابی را در کشورهای چون ایران و مصر شکل داد، منابعی است که انقلابیون دو کشور در بسیج مردمی با هدف برانداختن رژیم‌های سلطه‌گر وابسته به اجانب، در اختیار داشتند از جمله قاعده نفی سبیل که تسلط غیرمسلمانان را بر مسلمانان طرد می‌کند و مسلمانان را از پذیرش چنین سلطه‌هایی نهی می‌نماید، از این‌رو، برخی از اندیشمندان و متفکران، مقوله تحولات اجتماعی، انقلاب‌های غرب آسیا (خاورمیانه) را پست مدرن و در عین حال، برخی را بی‌سر یا بی‌رهبر تفسیر کرده‌اند و نیز، برخی

دیگر، این حرکت‌ها را موج تازه‌ای از انقلاب‌های دموکراتیک و لیبرال تلقی نموده‌اند، شاید بتوان این جنبش‌ها را انقلاب جوانان نامید چون، نقش جوانان در آنها، بی‌بدیل، چشم‌گیر و گسترده است؛ اما جوانان انقلابی در ایران و مصر در چارچوب اسلام به عرصه جهش انقلابی پا نهادند در نتیجه باید این تحولات را انقلاب‌های اسلامی نام نهاد. بسیاری از جمهوری خواهان آمریکایی همین تصور را از خود نشان دادند (مارتین، ۲۰۱۰: ۲۰۱).

و سرانجام، تحلیل‌گرانی، انقلاب‌های غرب آسیا (خاورمیانه) را با مشخصه‌های پسااسلام‌گرایی تفسیر کرده‌اند. به باور این دسته، پسااسلام‌گرایی به معنای عبور از اسلام و یا، مترادف با سکولاریسم نیست بلکه به این معنا است که این حرکت‌ها همزمان بر اسلام و حقوق شهروندی تأکید می‌کنند، مانند آنچه را در حزب عدالت و توسعه در ترکیه و یا در حزب اعتدال و توسعه در ایران دیده‌ایم اما اسلام در انقلاب ایران و مصر در مقایسه به آنچه در احزاب اعتدال و توسعه، عدالت و توسعه به چشم می‌آید، اولویت بیشتر و اهمیت درجه یک‌تری دارد (هالیدی و دیگران، ۲۰۱۱: ۲۱۰). نویسندگان این مقاله بر آن‌اند که مقایسه دو انقلاب ایران و مصر در ابعاد چهارگانه پیش گفته، می‌تواند اولویت اسلام را اولاً در دو انقلاب ایران و مصر نشان دهد و ثانیاً وجوه تفاوت آن دو را در همین عرصه و در چارچوب شاخصه‌های چهارگانه رهبری، ایدئولوژی، سازماندهی و عمل جمعی به تصویر بکشد.

### بسیج‌گر در پروسه انقلابی

مقوله رهبری و نقش آن، از مهم‌ترین شاخصه‌ها در پیروزی و تداوم انقلاب اسلامی ایران است. هیچ شکی وجود ندارد که انقلاب اسلامی نمی‌توانست با برخورداری از نارضایتی شدید مردمی علیه رژیم و با بهره‌مندی از ایده حکومت آلترناتیو (جمهوری اسلامی) و روحیه جانفشانی و ایثارگری به پیروزی نرسد. در واقع، اساسی‌ترین عنصر سازمان دهنده و بسیج‌گر و هدایت کننده به این بسیج عمومی، امام خمینی (ره) به‌عنوان رهبر انقلاب بوده است. دستیابی امام به درجه و جایگاه پیشبرنده نهضت اسلامی مردم (=۱۳۴۱ تا ۱۳۵۷) و رهبری انقلاب اسلامی (=۱۳۵۷ تا ۱۳۶۸) از یک سو، ریشه در مرجعیت دینی - سیاسی و از سوی دیگر، ریشه در سازش ناپذیری در مقابل رژیم سلطه‌گر شاهنشاهی داشت از این‌رو، رهبری او در میان همه گروه‌های مبارزاتی - سیاسی حتی گروه‌های شبه اسلامی و غیراسلامی پذیرفته شد. مراد از مرجعیت دینی - سیاسی آن است که هم در حوزه فقه از مرجعیت برخوردار بود و هم در عرصه سیاسی به‌عنوان عالی‌ترین نماینده خواسته‌ها و پیگیری کننده خواسته‌های مردم در برابر شاه، پذیرفته شده بود.

امام در شرایطی به رهبری نهضت و انقلاب پذیرفته شد که گروه‌های شبه و غیراسلامی پس از چند دهه فعالیت سیاسی و حتی نظامی برای اصلاح یا براندازی رژیم، به بن بست رسیده یا سرکوب شده بودند. در این شرایط، او با اتخاذ یک شیوه فرهنگی منحصر به فرد در مبارزه علیه رژیم که دال مرکزی آن، خودآگاهی اسلامی بود، از توانایی‌های مسکوت مانده مردم قدرت فراگیری فراهم آورد که رژیم تا بن دندان مسلح شاه و دارنده یکی از ارتش‌های قدرتمند جهان نتوانست در برابر آن مقاومت کند. در واقع، هنر معظم‌له

آن بود که رفتن شاه و استقرار اسلام را در کانون مبارزه خود قرار داد و این همان، نقاط اتصال و وصل همه گروه‌های مبارزاتی بوده است. گروه‌های غیراسلامی اغلب، رفتن شاه و گروه‌های اسلامی اغلب استقرار اسلام تحت لوای یک حکومت دینی را می‌پسندیدند.

مشروعیت یا حقانیت و مقبولیت حضرت امام در جایگاه رهبر دین و دین به‌مثابه ایدئولوژی، رهبر گروه اقدام کننده و رهبر امر و ارشاد کننده، موجب شد جریان‌ها، دستجات و گروه‌های سیاسی نتوانند پیش و حتی بعد از پیروزی، انقلاب را به اختیار خود درآورده و از راه طی شده، برگردانند یا آن را با ایراد، ابهام، اشکال و تزلزل روبه‌رو نمایند. بدین‌سان، اساسی‌ترین فرصتی که مؤلفه و عامل رهبری برای نهضت اسلامی و انقلاب اسلامی رقم زد آن بود که از انحراف، مصادره و یا سقوط انقلاب اسلامی توسط گروه‌های مخالف وابسته و قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای جلوگیری کرد این امر، اغلب با هشدارهای آگاهی بخش به مردم صورت گرفته است. به علاوه، امام خمینی(ره)، انقلاب اسلامی و جایگاه رهبری در این انقلاب را به‌صورت مدل تأثیرگذار درآورد که توسط خواص(نخبگان) و دستجات یا گروه‌های مبارز مسلمان برای دفع تسلط بیگانگان و مزدوران به آن، مؤثر واقع شد. در واقع، این صورت و سیرت از مجاهده به‌عنوان مدلی در یکپارچه کردن ملت‌های مسلمان برای هژمون کردن دین اسلام در دنیا، مورد بهره‌برداری قرار گرفت. در حقیقت، او کسی بود که محمدرضا پهلوی را سرنگون کرد، به تاریخ ۲۵۰۰ سال پادشاهی در ایران خاتمه داد و به بیش از سی سال سلطه بلامنازع آمریکا در ایران، پایان بخشید و حدود ده سال رهبری ایران را در دست داشت (اسپوزیتو و وال، ۲۰۱۱: ۱۲۸).

با این وصف، می‌توان نتیجه گرفت: امام خمینی(ره) هم به نسل‌های پیشین تعلق داشت و هم به نسل‌های آینده، به این معنا که با ویژگی‌هایی که در رهبری امام خمینی(ره) جمع آمده بود، همچنان می‌تواند الگویی بلامنازع در رهبری حرکت‌های انقلابی - اسلامی جهان اسلام باشد (داستانی، ۲۰۰۶: صفحات مختلف) ویژگی رهبری امام در مبارزه با استبداد و استعمار و در مبارزه با آمریکا و اسرائیل و نیز نه شرقی و نه غربی بود که در رهبری انقلاب مصر غایب بوده است.

عنصر رهبری در انقلاب ایران، حاضر پررنگ و در انقلاب مصر، چونان تونس و لیبی غایب بی‌رنگ است، از این‌رو، آنچه در مصر اتفاق افتاد بیش از آن که به انقلاب شباهت داشته باشد به جنبش‌های اجتماعی شبیه بود. از وجوه تفاوت انقلاب اجتماعی با جنبش اجتماعی، نبود رهبری در یکی و حضور فعال آن، در دیگری است. در واقع، جنبش اجتماعی از رهبری واحد و یگانه یا حزبی ممتاز و در عین حال، پیشتاز و پیشرو محروم و بی‌نصیب است. در چنین جنبش‌هایی، رهبری حرکت و جنبش به‌مثابه یک ویژگی و خصیصه جمعی در یک فرد مخصوص، جمع نمی‌گردد. این دسته از جنبش‌ها، به جای دور هم جمع شدن پیرامون یک شخص یا حزب سیاسی، دور یک یا چند مطالبه و خواسته چون دموکراسی، برابری، آزادی و... گرد هم می‌آیند، این همان شکل و صورتی است که در انقلاب تونس و مصر دیده‌ایم؛ بنابراین می‌توانیم بگوییم آنچه در مصر حادث شد، یک انقلاب اجتماعی نبود بلکه یک جنبش اجتماعی بود (دلاپورتا و دیانی، ۲۰۰۹: ۵۸ و شیرودی، ۲۰۱۱: ۸۷).

در این جنبش‌ها که به تسامح آن را در این مقاله، انقلاب می‌نامیم، خبری از رهبری فرهمند یا کاریزما نیست بلکه به جای آن، با شکل ویژه‌ای از یک نوع رهبری دسته جمعی، روبرویم که اغلب در فضای الکترونیکی، مجازی و شبکه‌های اجتماعی توسط جوانان که افرادی غیرحرفه‌ای به شمار می‌آیند، صورت می‌پذیرفت. در واقع، نیروهای محرک قیام و بسیج انقلاب مصر، جوانان مرکب از فارغ‌التحصیلان و دانشجویانی بودند که از وضعیت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کشور رضایت نداشتند (المدینی، ۲۰۱۱: ۱۱). با این که رژیم وابسته حسنی مبارک، تلاش کرده بود اقشار مردمی و طبقات اجتماعی خطرآفرین و خطرناک را از هم دور نماید اما جوانان توانسته بودند به‌مثابه پلی بین مطالبات گوناگون مردم قرار گیرند و آنان را به هم متصل کنند (قبانچی، ۲۰۱۱: ۲۵). آنان، جوانانی بودند که با بهره‌گیری از شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی، دولت دیکتاتور حسنی مبارک را مجبور به عقب‌نشینی کردند. شبکه‌های اجتماعی مجازی، سیستم‌های ارتباطی موبایل و دیگر وسایل ارتباط جمعی از جمله راه‌ها و ابزارهای بودند که جوانان به هیجان آمده مصری از آنها، به خوبی استفاده کردند و آنها را برای بسیج مردم به درستی به کار گرفتند، به حدی که ظرفیت آنان را در براگیختن و تسریع فرایندهای انقلاب مصر در یک مدت کوتاه، افزایش دادند، لذا با برآمدن جوانانی روبرو بوده‌ایم که به دور از علم دانشگاهی در بسیج انقلابی و تنها به مدد ابزارهای ساخته تمدن غرب، هدایت جنبش مردم مصر را به دست گرفته و با پیروزی زودهنگام، همگان را به تحیر افکندند، در حالی که کسانی هم بودند که چون گذشته، انتظار داشتند، انقلاب در اختیار آنان قرار گیرد یا انتظار داشتند رهبری قیام را برعهده بگیرند. پس می‌توانیم بگوییم: از خصوصیات این جوانان، برآمدن از ملت، دوری جستن از ایدئولوژی‌های عرفی، برخورداری از میهن پرستی بی‌تعصب و... است (شعبان، ۲۰۱۱: ۶۵).

نبود رهبری مرسوم در انقلاب مصر، آن را در مقابل مؤلفه‌های آشوب‌گری مانند دخالت کشورهای بیگانه و دخالت افراد و جریان‌های داخلی و ام‌دار به غرب و اغلب، غیرمذهبی، ضربه پذیرتر نمود و این مهم، موجب گردید انقلاب مصر، فوراً توسط و به نفع مخالفان و مخالفین مصادره گردد و به این دلیل، ضربه و آسیب پذیری آن در مقایسه و تطبیق با انقلاب اسلامی که از امام و رهبری قوی و متحد دینی - سیاسی بهره‌مند بود، ارتقا و افزایش یافت. فهمی هویدی در مقاله‌ای به اسم «در باب مصادره بهار عربی» نوشت: قدرت‌های غربی و در رأس آن آمریکا، هنگامی که فهمیدند انقلاب‌های تونس و مصر از رهبری واحد محروم‌اند، به فوریت تلاش کردند همه راه‌های استفاده از وضعیت موجود را برای به‌دست آوردن منفعت‌های خود، مهیا کنند (هویدی، ۲۰۱۴: ۲). این مسأله، نتایج انقلاب مصر را در برابر انقلاب اسلامی بسیار کاهش داد تا مرحله‌ای که انقلاب مصر به دست نظامی‌های مخالف با انقلاب قرار گرفت و رابطه با اسرائیل و آمریکا مجدداً برقرار شد (شیرودی، ۲۰۱۲: ۹۱).

## ایدئولوژی در پروسه انقلابی

ایدئولوژی، حلقه ارتباطی بین نارضایتی و اقدام و عمل سیاسی است و از این جهت، از منابع مهم در بسیج‌کنندگی و شوندگی انقلابی به شمار می‌روند. به‌طور طبیعی، اگر نخبگان در انقلاب‌های کلاسیک و یا جوانان در انقلاب‌های مدرن (انقلاب اجتماعی) بخواهند ائتلاف‌های وسیع و چندلایه پدید آورند به سراغ ایدئولوژی مؤثری می‌روند که اغلب بر سرنگونی رژیم‌های دیکتاتوری، تأثیر قطعی می‌گذارد. ملی‌گرایی، دموکراسی خواهی و اسلام‌گرایی به‌مثابه ایدئولوژی، وسیله‌ای برای انسجام بخشی و تولید انگیزه جهت حرکت و ائتلاف انقلابی و سرنگونی یک رژیم سیاسی است. انسجامی که ایدئولوژی دامن می‌زند این باور را پدید می‌آورد که هدف آنان در سرنگون سازی رژیم مستقر و حاکم مستبد، حق است و سرانجام آنان را به پیروزی می‌رساند (گلدستون، ۲۰۰۸: ۳۱).

مهم‌ترین و اساسی‌ترین ایدئولوژی مؤثر در فرایند انقلاب اسلامی، اسلام در دو سطح کلی (اصول) و جزئی (فروع) بوده است. ایدئولوژی‌ایی که در چارچوب اسلام به مبارزه با ظلم برخاست و شعار اصلی خود را الله اکبر، نشان مرکزی آن، انقلاب کردن در چارچوب شیعه و مقتدای آن، عالمان مسلمان بودند. از این رو، شیعه‌ها و سنی‌ها مجازند خیلی خوشحال باشند از آغاز برهه‌ایی که همزمان است با آشکار شدن اعاده فکر، اندیشه و قدرت مسلمانان در دنیایی که زیر سلطه قدرت‌های زورگو دارد (اسپوزیتو و وال، ۲۰۱۱: ۱۲۸). به هر روی، ایدئولوژی اسلامی که برخی ترجیح می‌دهند بر آن نام مکتب اسلامی بگذارند، موتور محرک انقلاب اسلامی مصر هم به شمار می‌رود.

نیکی کدی نیز تأکید مشابه‌ای دارد: او اشاره می‌کند، تجدید حیات اسلام در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ ایران و مصر ناشی از شرایط مشابه آن دو کشور است. یکی از این مشابهت‌ها، شکست ملی‌گرایی مصدق و ناصر است. این دو گرانش ناسیونالیستی، نسبت کمتری با غرب‌گرایی محمدرضا و ملک فاروق داشت اما آن ناسیونالیسم، گرچه تا حدودی ضدغربی و اغلب از بعد بومی و ملی برخوردار بود، سرانجام، بازگشت ملی‌گرایی متمایل به غرب پس از مصدق و ناصر در دو کشور ایران و مصر را فراهم آورد. کاپیتولاسیون و کمپ دیوید که بین طرف‌های آن یعنی ایران - آمریکا و اسرائیل - مصر منعقد گردید، از نمونه‌های شکست مصدقیسم و ناصریسم و از نمونه‌های رشد ملی‌گرایی غرب مدارانه شد. سکولاریسم ناشی از این نوع ملی‌گرایی نیز، از عوامل رشد ایدئولوژی اسلام انقلابی شد (کدی، ۲۰۰۰: ۴۵ و شیرودی، ۲۰۱۵: ۱۰۴).

تأسیس و تداوم اسرائیل و افزایش رابطه ایران پس از مصدق و ناصر با صهیونیست‌ها، احیای ایدئولوژی اسلامی را تشدید کرد، زیرا: مخالفت اسرائیل با احیای اسلام انقلابی از یک سو و همکاری اسرائیل با دولت‌های محمدرضا - بختیار و انورسادات - حسنی مبارک، برای سرکوب انقلابیون مسلمان، ایدئولوژی انقلابی را از خواب‌گران بیدار ساخت. رژیم صهیونیستی به شکل دیگر و البته غیرارادی (ناخودآگاه) در افزایش احیای اسلامی تأثیر گذاشت و آن‌که: موفقیت اسرائیل غاصب در جدال‌ها و جنگ‌های چندباره با دولت‌ها و ملت‌های عربی - اسلامی، این اعتقاد را تقویت نمود که موفقیت‌های اسرائیل، متأثر از اعتقادات دینی آن است لذا، ایدئولوژی اسلامی را که به کناری رفته بود، مجدداً زمینه

احیای آن را پدید آورد و این باور را رقم زد که همان‌گونه که ماهیت دینی اسرائیل عامل قدرت آن رژیم غاصب است، می‌تواند مایه قوت مسلمانان در مبارزه با ظلم داخلی (استبداد) و زور خارجی (استعمار) گردد. البته نباید غفلت کرد که بر اساس همین ایدئولوژی اسلامی، محمدرضا، شاه ایران و حسنی مبارک، رئیس جمهور مصر، خائن به مردم و دین به شمار می‌آمدند و مجاهده با آنان از این جهت، رنگ و بوی دینی می‌گرفت و این خیانت، در رشد گرایش به اسلام نقش اساسی پیدا کرد (کدی، ۲۰۰۰: ۴۵).

موضوع را از زاویه دیگری بررسی می‌کنیم: شاهرخ اخوی، ایران و مصر را در غرب آسیا دو کشور مهم تلقی کرده و بر این باور است که این دو جامعه در فاصله دوری از هم قرار دارند لذا مصر بیشتر از کشورهای عربی و شبه قاره هند تأثیر پذیرفته است تا ایران (اسپوزیتو، ۲۰۰۳: ۱۵۳). محمدعمار، مهاجم آمریکا به عراق صدام حسین را مصیبتی عظیم برای عرب‌ها و مسلمان‌ها دانسته است، زیرا: عاقبت به ارتقای نفوذ ایران در عراق منتهی شد، لذا مصریان را از ایران و عراق با حاکمیت شیعه، دور نگاه داشته است (عمار، ۲۰۱۲: ۶۲)؛ این اتفاق نشان از آن دارد که اختلاف دو کشور ایران و مصر، در نوع ایدئولوژی اسلامی است. گزارش سعد ابراهیم مبنی بر تأثیر گروه‌های مبارزاتی اسلامی از آثار اندیشمندانی چون سیدجمال، حسن البنا، سیدقطب، مودودی و غیره هم، نشانی از منحصر به فرد بودن نقش ایدئولوژی اسلامی در معادلات سیاسی در قرن اخیر جهان اسلام است. می‌دانیم مبارزان در ایران و مصر به شدت تحت تأثیر اسلام انقلابی قرار داشتند اما در دو نگاه متفاوت: اسلام شیعی و اسلام سلفی (اسپوزیتو، ۲۰۰۳: ۱۵۷ و شیرودی و عابدی، ۲۰۱۳: ۱۰۵).

روشن است که ایدئولوژی جنگجویان مصری متأثر از آرا و افکار افرادی مانند ابن تیمیه، ابن جوزیه، محمدبن عبدالوهاب، سیدجمال و عبده قرار داشت که از پیشگامان اندیشه سیاسی مسلمانان در قرن حاضر به شمار می‌روند، البته، حوادثی چون انقلاب اسلامی ایران، انعقاد پیمان کمپ دیوید، پناهنده شدن شاه در مصر و ... هم، بر شکل‌گیری افکار انقلابی در مصر مؤثر واقع شد. با تجاوز صدام به ایران و طرح غلط اما مؤثر جنگ عرب - عجم و یا جنگ شیعه - سنی و در کنار هم قرار گرفتن مصر و عراق، تأثیرگذاری ایدئولوژی انقلاب اسلامی بر مصری‌های مبارز را کاهش داد. محسن رضایی در این باره گفته است: مصر و شوروی به حمایت تاکتیکی از صدام دست زدند اما آمریکا با نگرش‌های راهبردی در کنار مصر و صدام قرار گرفت (<http://basijpress.ir>) مورخ ۴ مهر ۱۳۹۵).

نگاه رسمی مصری‌هایی چون سادات، به انقلاب اسلامی به روشنی، معلوم است. او انقلاب ایران را یک ضایعه هم برای ایرانیان و هم برای مسلمانان، به حساب می‌آورد. او بارها اعلان نموده بود که انقلاب اسلامی ایران انقلابی واقعی و حقیقی نیست! لذا شایستگی ندارد به مدلی برای مصریان تبدیل شود. دولت در دوره مبارک، با اعزام نیرو به جبهه صدام علیه ایران، عملاً در حمایت از صدام و حمایت از ایدئولوژی شیعه ستیزی باقی ماند در عوض، مصری‌ها در کنار صدامی‌ها ایران را متهم به کاربرد از ایدئولوژی تجاوز گرایانه استفاده از کارگران افغانی در جنگ تحمیلی می‌نمودند (اسپوزیتو، ۲۰۰۳: ۱۶۶). این تفاوت نگاه را باید در اختلاف یا تفاوت ایدئولوژی و مرام انقلاب اسلامی مبتنی بر آرمان‌گرایی - واقع‌گرایانه ایران با



ایدئولوژی واقعیت‌گرایی - آرمان‌گرایانه اهل سنت مصر دانست که نتیجه‌ای چون تثبیت انقلاب اسلامی و انحراف انقلاب مصر در پی داشت.

از وجوه دیگر تفاوت یا اختلاف ایدئولوژیک مصر و ایران، درجه قدرت آن دو در بسیج و سازماندهی مردم برای ورود و آغاز پروسه انقلابی است. ایرانیان این توانایی را یافتند با بسیج و سازماندهی عمومی، انقلاب بزرگی را در ۱۳۵۷ به دنیا ارائه کنند اما، اجباری و انقلابی‌گری اسلامی مصریان، انقلابی حقیقی و واقعی ارائه نکرد زیرا: در مرکز و هسته اولیه و آغازین بسیج‌کنندگی و شوندگی در انقلاب مصر، اسلام‌گراها حی و حاضر نبوده‌اند. در حقیقت، جوانان مرتبط به اخوان المسلمین، در هفته آخر از مجموع بیش از بیست روز انقلاب و اعتراض، حضور، وجود و تأثیرشان لمس گردید. این جوانان با حدود ۲۵ سال سن با استفاده و بهره‌گیری از صفحه فیس بوکی «همه ما خالد سعید هستیم» یا «کلنا خالد سعید» به لقاء و تریق ایده و تز مبارزه و مجاهده اسلامی به جامعه مسلمان مصر دست زدند. خالد سعید، یک جوان مصری بود که بر اثر شکنجه پلیس آن کشور کشته شد اما پلیس از پذیرفتن این که او را شکنجه داده است، خودداری کرد.

صفحه فیس بوکی پیش گفته از سوی وائل غنیم مدیر منطقه‌ای گوگل در غرب آسیا، پایه‌گذاری گردید که فراخوان ۲۵ ژانویه به وسیله او از این صفحه مطرح گردید که به ادامه تظاهرات و تجمعات ده‌ها هزار نفری در میدان التحریر واقع در پایتخت مصر برای سرنگونی و واژگونی نظام و رژیم حسنی مبارک منتهی و منجر گردید. تظاهرات کننده حقوق بشر و دموکراسی را شعار می‌دادند که این دو، هم رنگ مذهبی و ایدئولوژیک به همراه داشت و هم صورت تازه‌ای از حیات صلح آمیز را نشان می‌داد. این نگاه و دید ایدئولوژیک، همانی است که اولیویه روآ و آصف بیات آن را پسااسلام سیاسی و فراستخواه آن را نوعی همزیستی کثرت آلود، نام نهادند (فراستخواه، ۲۰۱۱: ۷۶)؛ اما نمی‌توان ریشه‌های ایدئولوژیک اسلامی و حرکت انقلابی مردم مصر را به دلیل کاربست شعارها و نمادهای اسلامی نفی کرد.

همان‌گونه که پیش‌تر به آن اشاره شد، مراد از پسااسلامیسم عبور از اسلام نیست بلکه ماندن در اسلام اما با رویکرد به غرب مدرن است. در واقع، آنان مسلمانان نوگرا هستند، به آن دلیل که فراتر از حرکت‌های اسلامی، به حقوق بشر هم فکر می‌کنند و به کاربست آن در زندگی سیاسی - اجتماعی تأکید می‌ورزند. اخوان المسلمین مصر از این جنبش حمایت کرد و در مرحله بعد، بدان پیوست. اخوان المسلمین از بنیان‌گذاران این نوع نگاه نبود اما بعدها به بخش مهمی از آن، تبدیل شد به‌گونه‌ای که جوانان اخوان المسلمین در هفته سوم انقلاب مردم مصر (دهم فوریه) مانع از تخلیه میدان التحریر و مانع از برقراری حکومت نظامی شدند.

ایدئولوژی تهاجمی و فعال نوین و جدید در برابر ایدئولوژی قبلی اخوان، آمریکا را بر آن داشت که حسنی مبارک فوراً از قدرت کنار رود تا نظامیان و نه اسلام‌گراها، به قدرت برتر و مطلق در کشور مصر تبدیل گردند. غربیان فهمیده بودند که اخوان به جهت نوع نگاه و دید تدریجی به حوادث و تحولات اجتماعی، توانا نیست تا با یک حرکت سریع انقلابی حوادث و وقایع بعد از انقلاب را به سمت حاکمیت و حکومت طولانی و درازپای اسلام‌گراها حرکت دهد در نتیجه آنها بیشتر در طرح شعارهای بیگانه ستیز و دموکراتیک

معطل شدند و فقط به عزل و کناره‌گیری مبارک و سقوط نظام قبلی دلخوش ماندند، علت دلیل این مسأله آن بود که اخوانی‌ها در مقایسه با انقلابی‌های ایران بعد از انقلاب که از حاکمیت یک نظام سیاسی - فکری پشتیبانی می‌کردند به سمت نوعی راهبرد درازمدت در زمینه و بستر در چارچوب اسلام اجتماعی حرکت نموده‌اند، چون همان طوری که انقلاب گرایان ایرانی قادر نبودند از معیار و مدار اسلام انقلابی که حضرت امام خمینی(ره) تعیین کرده بود، بیرون شوند آنها نیز نتوانستند خویش را در موقعیتی بالاتر از اسلام اجتماعی حسن البنا مصری ببینند. او می‌گفت: وظیفه، تکلیف و مأموریت ما به‌عنوان عضوی از جنبش اخوان المسلمین، آن است که جهت اصلاح نفس، قلب و جان خود و اتصال آنها به خداوند، تلاش کنیم و بعد، جامعه خود را چنان سامان دهیم که به شکل دسته‌های گوناگونی درآید که نیکی و خوبی بر آن حاکمیت دارد و بدی‌ها در آن راهی و اثری ندارد، تا موقعی که این جمعیت‌ها و ازدحام‌ها وجود دارند، دولت صالح و نیکو از آن بلند می‌شود (بیات، ۲۰۰۰: ۱۰۳).

اسلام‌گرایی نیز، در کشور ایران به آرامی به یک نهضت انقلابی مبدل گردید اما اخوانیون در آغاز و ابتدا رنگ و نقش جنبش، انجمن و اتحادیه‌ایی را پیدا کردند و این به معنا و مفهوم عمل، اقدام و حرکت به بسیج، سازماندهی و سازماندهی عمومی و مردمی در یک جامعه و کشور شبه مدرن در قالب و چارچوب مدارس، مساجد، تعاونی‌ها، درمانگاه‌ها و... است. این چنین شیوه، تاکتیکی و روشی به تقویت، تحکیم و تثبیت اساس، بنیان و پایه‌های اجتماعی آنها منتهی و منجر شد و اسلام را به‌مثابه بخش مهمی از زندگی و حیات اجتماعی مردم مصر تبدیل کرد (بیات، ۲۰۰۰: ۱۰۱). اخوانی‌ها در ادامه، حرکت و تداوم تاکتیک و شیوه مورد اشاره، زمانی طولانی از ورود به سیاست، حکومت و دولت پرهیز و خودداری کرد، به این وسیله، توانست در همه ملل عربی - مسلمان، پیروان و طرفدارانی جدی و پروپاقرص تدارک ببینند. بعد از انقلاب اسلامی، این شیوه، روش و تاکتیک اخوانیون تقویت، تثبیت و تحکیم گردید. چون: دول عربی - اسلامی برای کنترل، مهار و جلوگیری از اسلام انقلابی در میان مسلمان‌ها به حرکت صلح‌جویانه اخوان بسیار احتیاج داشتند. بنابراین، بوریقیه در تونس، پیروان انقلاب اسلامی را خمینیست نام نهاد و دولت مصر به آنان عنوان انصار خمینی داد تا انقلابی‌های مصری و تونسی را از اعتبار بیندازند و به این شکل هزینه قتل و سرکوب آنان را تنزل دهند. آنها نمی‌توانستند انقلابی‌های طرفدار ایران را غیراسلامی نام بگذارند که این اظهار نظر، تأثیری در بی‌اعتباری آنها پدید نمی‌آورد بلکه غرض آنها این بود که در مهار و کنترل آنان توفیق یابند (اسپوزیتو و پسیکاتوری، ۲۰۰۹: ۳۳۲).

دو دولت سادات و مبارک در مرام و ایدئولوژی جنبش اخوان المسلمین، حضوری فعال اما غیرمستقیم داشتند. آنها برای تضعیف و نابودسازی همزمان کمونیست‌ها، اسلام‌گراهای انقلابی و ناصریسم‌ها بر شکلی از اسلام دولتی و گره خورده با الازهر مصر، حمایت می‌کرد تا اخوان از حوزه اجتماعی اسلام وارد حوزه و محدوده سیاسی دین اسلام نشوند فقط در دولت محمد مرسی رئیس جمهور، مرام و ایدئولوژی طولانی و دراز مدت صلح‌جویی اجتماعی - فرهنگی اخوانیون در حوزه سیاست وارد گردید که دلیل آن آمیختگی و پیوستگی آراء، نظرات و اندیشه‌های تکفیری، سلفی و وهابی برخاسته از خواست و نظر دولت پادشاهی،

رانتیر و وهابی عربستان سعودی بوده که آزمون و امتحانی قابل قبول و قابل پذیرش در این زمینه نداشته است. در سلفی‌گری وهابی تکفیری، آراء، اندیشه و اعتقاد آن است که اعمال و امور حاکمیت و حاکمان، مشروعیت دارد حتی اگر از مقبولیت و حمایت مردمی برخوردار نباشد (اسپوزیتو و وال، ۲۰۱۱: ۳۳۶).

در مجموع، ایدئولوژی انقلاب ایران از دینی ناشی می‌شد که از اسلام ناب یا به تعبیری دیگر از آموزه‌های شیعه برمی‌خاست. این مشخصات از نخستین روزهای نهضت امام خمینی (ره) در سال ۱۳۴۱ با مبارزه علیه لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی آغاز و با گذر از ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ راه خود را در تفسیر جدید امام در سلسله درس‌های وی در نجف بازکرد و البته همین ایدئولوژی در سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ توانایی خود را در تربیت طلاب و جوانانی نشان داد که حاضر نبودند در مقابل ظلم، ذره‌ای کوتاه بیایند، شاید از این‌رو است که برخلاف انقلاب مصر، به بازتاب‌های انقلاب اسلامی، لقب اسلام سیاسی داده‌اند.

### بسیج منابع در پروسه انقلابی

نخبگان، دستجات و احزاب طالب قدرت، در همه جا، پیدا می‌شوند اما مهم، حضور همه جایی آنان نیست بلکه مهم‌تر آن است که بفهمیم یا بدانیم چگونه می‌توانند به کسب قدرت، حفظ و گسترش آن بپردازند. قطعاً این امر، تابع سازماندهی و بسیج منابع یا تابع ارتباطات و تشکیلات است. در ایران، مجموعه‌های مذهبی مستقل از دولت، در سامان دادن انقلابی، نقش مؤثری در انقلاب اسلامی ایران داشته‌اند. هنگامی که رژیم شاه مشروعیت و مقبولیت نهادهای مدنی مدرن چون اتحادیه‌ها، احزاب، معلمان، مطبوعات، نظامیان و ... را نابود کرد، نمی‌دانست یا غافل ماند که مردم می‌توانند نیازهای خود را ذیل نهادهای مذهبی غیردولتی سامان دهند (شیرودی، ۲۰۱۷: ۹۸).

نهاد روحانیت به همراه مجموعه گسترده‌ایی از مساجد، زیارتگاه‌ها، تکایا، حسینیه‌ها، صندوق‌ها، هیأت‌ها و ... به وسیله‌ای مؤثر و ممتاز در بسیج مردم تبدیل شد و آن، در ایجاد ارتباط بین ملت و انقلابی‌ها حتی تا دورترین نقاط کشور یعنی روستاها و زیر پوشش قراردادن فعالیت فرهنگی بهره‌مند از مصونیت مذهبی، نقش بی‌بدیل و ممتازی ایفا کرد و این حوزه وسیع کوشش‌ها و فعالیت‌ها، در ۸۰۰۰ مسجد، ۱۲۰۰ زیارتگاه و به کمک ۱۸۰۰۰۰ روحانی انجام می‌گرفت. ارتقا مدرن‌سازی، کم و کیف کوشش‌ها و فعالیت‌های مذهبی را توسط نهاد روحانیت ایران ارتقا داد، مثلاً مدرن‌سازی به افزایش چند برابری درآمد مردم، گسترش ده برابری حمل و نقل، منجر شد که افزایش زیارت از ۳۳۲۰۰۰ نفر در ۱۳۴۵ به ۳۵۰۰۰۰۰ نفر را در سال‌های بعدی به ارمغان آورد، زواری که در قم، مشهد و ... به خطابه، موعظه و سخنان روحانیون گوش فرا می‌دادند (بریتون، ۲۰۰۸: ۳۴۲). این شبکه و مجموعه ملی غیردولتی از سرشت و ماهیت مردمی بهره‌مند بود و به دلیل آن که از هسته سخت برخوردار نبود، وارد کردن ضربه به آن توسط رژیم، کاهش می‌یافت (شیرودی، ۲۰۱۲: ۱۰۶).

مشابه این ویژگی در انقلاب مصر هم به نوعی دیگر، وجود داشت. در مصر، ارتباط گسترده از طریق شبکه‌های اجتماعی یا فضای مجازی به وجود آمد، شبکه و مجموعه‌ایی که حتی میزان آسیب‌پذیری آن به

مراتب کمتر از مجموعه و شبکه ارتباطی عینی، قدیمی‌تر و غیردولتی در ایران بود، البته شبکه اجتماعی و فضای مجازی به‌وسیله دولت قابل کنترل و محدودسازی است اما دولت حسنی مبارک نخواست یا نتوانست به بستن یا محدودسازی این شبکه، اقدام کند لذا در غیاب حضور دولت، این شبکه وسیع علیه حسنی مبارک فعال باقی ماند لذا، این فضا به‌مثابه کارآترین و مؤثرترین عامل و علت، به ایفای نقش سازنده در ساماندهی مردم اقدام کرد و از امکانات جدیدی که جهانی شدن یا جهانی سازی در اختیار همه، قرار می‌داد، به شکل کامل، مطلق و مؤثر، سود برد. آنها به وسیله فضای مجازی (فیس بوک، اینترنت، تویتر و ...) آخرین خبرها، داده‌ها، حادثه‌ها، شعارها و تجمعات را مبادله و منتقل می‌کردند، فراخوان اعلان می‌کردند، وب سایت‌های انتقادی تشکیل می‌دادند، پیامک‌های کوتاه ارسال می‌نمودند و ... (شیرودی و عنبر، ۲۰۱۵: ۷۰).

خاصیت امکانات و تسهیلاتی که فضای مجازی فراهم می‌کند، دو چیز است: هم برمی‌انگیزاند و هم سازماندهی می‌کند و جالب این‌که گستره این دو، به میزان بیست میلیون مشترک اینترنت و چهل و دو میلیون تلفن همراه در مصر بوده است، البته جوانان جنگ نرم مصری در سال ۲۰۱۱ از اقدام موفق و مشابهی که پیش از این در مصر به وقوع پیوسته بود نیز، استفاده کردند. در ۲۰۰۸ گروهی از جوانان کشور مصر به مدد فیس بوک، ۸۰۰۰۰ نفر را برضد گرانی مواد غذایی سامان دادند و بسیج کردند و همچنین، در ۶ آوریل همان سال با یک قرار و مدار فیس بوکی، کارگرهای کارخانه‌های پارچه بافی مصر را به رکود، تعطیلی و اعتراض کشاند به حد و میزانی که دولت آن کشور ناچار و مجبور شد اجرت‌ها و دستمزدها را براساس خواست آنان بالا ببرد، به همین دلیل، ۶ آوریل هر سال به‌مثابه و به‌عنوان روز نارضایتی و روز ناخشنودی، به محمل و بهانه‌ایی برای شورش یا اعتراض و مخالفت عمومی علیه دولت وابسته مصر درآمده است، این نوعی سازماندهی مدنی در بستر فضای مجازی است که توسط جوانان مصری شکل گرفته است (منصور، ۲۰۱۰: ۸۷).

در نتیجه، باید اذعان کرد که از تفاوت‌های فاحش جنبش انقلابی مردم مصر با انقلاب اسلامی در ابزارها و وسایل نوین سازماندهی کردن حرکت‌ها و جنبش‌های مردمی است که از نوار کاست نهضت و انقلاب اسلامی سال‌های ۱۳۴۱ الی ۱۳۵۷ تا فیس بوک سال ۲۰۱۱ در تغییر، نوسان و البته رو به رشد و تحول حیرت‌انگیز بوده است، تفاوت عمیقی که هم، زمان را کوتاه کرده و هم تأثیرگذاری در ساماندهی مردمی را افزایش داده است. شبکه نوین اطلاعاتی که در بستر جهانی سازی فراهم آمده، به توزیع داده‌ها، شتاب بخشیده، سهولت دسترسی را بالا برده و شبکه سازی مجازی و غیرمجازی (واقعی) را افزایش داده است، از این جهت، نقش ابزارهای نوین دهه ۱۹۷۰ با دهه ۲۰۱۰، قابل مقایسه نیست به‌عنوان مثال، شبکه BBC با شبکه الجزیره تفاوت عمده‌ای در تأثیرگذاری بر حوادث انقلابی سال ۱۳۵۷ و ۲۰۱۱ ایران و مصر دارد که یکی از آنها توانایی این دو در تأثیر بر آگاه کردن درست و غلط مردم و به خیابان کشاندن مردم است. شبکه الجزیره با پخش در لحظه ولی جهت‌دار حوادث و رویدادهای میدان التحریر مصر ارتباط و نسبت کمی با اطلاع رسانی و آگاهی بخشی رویدادها و حوادث سال ۱۳۵۷ میدان انقلاب و میدان آزادی تهران در شبکه تلویزیونی BBC لندن از جهت تأثیرگذاری بر بسیج عمومی دارد. البته نباید نادیده

گرفت که: نقش BBC لندن در مقایسه با ابزارهای دولتی ایران چون مطبوعات بیشتر و در مقایسه با نقش بسیج‌کنندگی مساجد و ... به غایت پایین بوده است (الافی، ۲۰۱۱: ۲).

در واقع، نقش رسانه‌های گروهی در انقلاب اسلامی اندک بوده چون که: رسانه‌های دهه ۱۳۵۰ به دلیل محدودیت‌های فراوان، از نقش آفرینی مؤثر بر پروسه انقلاب اسلامی ایران ناتوان بوده‌اند و البته، به جهت اختناق رژیم، رسانه‌ها اغلب در اختیار دولت بوده‌اند لذا، نقش آنها در مقایسه با انبوه رسانه‌های در اختیار مردم در مصر دهه ۲۰۱۰، اصلاً قابل مقایسه نیست به همین دلیل، نقش رسانه‌های مصر در سازمان دادن به قیام التحریر بسیار بالاتر از مورد مشابه در ایران است اما جای شگفتی است که نوارهای کاست سخنرانی امام چگونه روستاهای دور کشور را به عرصه تظاهرات علیه شاه کشانده بود اما فضای مجازی در مصر از چنین توانی بی‌بهره بود! بی‌گمان، تفاوت عصر جهانی سازی (انقلاب مصر) با عصر بین‌المللی بودن (انقلاب ایران) در بازی رسانه‌ها برای تأثیرگذاری بر سامان دادن به مردم معترض، در زمان‌ها و مکان‌ها، متفاوت و متعدد است!

### عمل گروهی در پروسه انقلابی

عمل جمعی، واکنش و حضور عمومی در پروسه هر انقلابی، از جمله تعیین‌کننده‌ترین مؤلفه‌های پیروزی است و میزان این حضور، درصد فراگیری انقلاب را به تصویر می‌کشد. تجربه نهضت و انقلاب اسلامی ایران در این بستر و در این زمینه، بین دو راهبرد و استراتژی مدارا و خشونت، گران‌بها و گران‌سنگ است. راهبرد و استراتژی اول، جنگ پارتیزانی یا چریکی در دستجاتی چون سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران و سازمان مجاهدین خلق ایران و بود که با سرکوب، اقدام اختناق آمیز رژیم در نیمه دهه ۱۳۵۰ به آخر خط یا به بن بست کامل رسید. مبارزه با سلاح، اقدام و عمل خشونت آمیز، تصلب سازمانی، انضباط خشک، نمونه‌هایی از ویژگی‌های این اقدام به ظاهر استراتژیک؟! است که در جزوه «مبارزه مسلحانه، هم استراتژی، هم تاکتیک» اثر مسعود احمدزاده از اعضای سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران به روشنی آمده است (مشایخی، ۲۰۰۱: ۹۷). راهبرد و استراتژی بعدی، حضور و وجود آشکار، علنی و سراسری (گسترده) مردم ایران است که با رهبری حضرت امام خمینی(ره) اساس و مبنای عمل، اقدام در پیروزی انقلاب اسلامی قرار گرفته است. این استراتژی از ویژگی‌هایی چون اقدام مسالمت آمیز، وجه علنی و آشکار، حضور وسیع مردمی و انعطاف گسترده سازمانی برخوردار است. تفاوت این دو استراتژی را باید در گزینش مبارزه نظامی و مبارزه فرهنگی برای جدال با رژیم شاه جستجو کرد (حسینی و دیگران، ۲۰۰۲، ج ۱: ۷۶).

به بیان دیگر، مقایسه این دو استراتژی نشان می‌دهد: پارادوکسی بین زندگی و مبارزه در استراتژی دوم وجود ندارد. راهبرد اول، با زندگی عادی در تناقض است و کسانی که به چریک‌ها می‌پیوستند از زندگی معمولی دست می‌شستند و به صورت مخفیانه به زندگی توأم با ترس ادامه می‌دادند. فراگیری جنبش در اقدام و عمل جمعی راهبرد و استراتژی دوم، امکان مشروعیت و مقبولیت سرکوب گسترده و فراگیر را ناپود می‌کرد و همین مسأله، جان پناه و پناهگاهی برای انقلابیون و مبارزانی می‌گردد که در درون مردم و در

درون جامعه زندگی می‌کردند اما راهبرد و استراتژی اول بر عمل انفرادی و حداکثر گروهی نه جمعی استوار و محکم بود. به سخن یکی از محققین و پژوهشگران سامان دادن یا سازماندهی مخالفین در ایران، بر عدم کاربست خشونت و خشم تکیه داشت که البته آن، حضور و وجود خشونت آمیز و ارعاب آمیز ارتش را در سرکوب و کشتار تظاهرات، هیأت‌ها و تجمعات گوناگون نفی و رد نمی‌کرد بلکه بر وقوع یک انقلاب غیرخشونت آمیز و مسالمت آمیز آن استوار بود. در این راهبرد، تعداد زیاد مخالفان شاه، به مبارزان اجازه می‌داد شاه را بدون توسل به یک منازعه مسلحانه به چالش بکشد (برینتون، ۱۹۸۷: ۳۴۸).

شاخصه مسالمت یا صلح آمیزی نهضت و انقلاب اسلامی، بی‌تردید در همه حرکات و جنبش‌های آزادی‌خواه و آزادی‌بخش چون انقلاب لیبی، مصر و تونس، اثر گذاشته است. حقیقت آن است که اقدام و عمل جمعی و گروهی در ایران ۱۳۴۱ تا ۱۳۵۷ نشانه برجسته مخالفت ورزی مدنی یا مصداق ممتاز نافرمانی مدنی محسوب می‌شود، مردمی که تا آن موقع، دموکراسی یا مردم سالاری را تجربه و تست نکردند در مخزن و انباری پر از باروت و گوگرد، برترین مخالفت و اعتراض مسالمت آمیز را در مقیاس سراسری و ملی به نمایش گذاردند. تصویر صدها بار، تقدیم گل به ارتشیان و نظامیانی که حتی در سرکوب و کشتار مخالفان رژیم شرکت داشتند، صحنه‌های غیرقابل تکراری را در تاریخ و سنت دموکراسی ثبت کرده است. این اقدام و عمل، در انقلاب‌های ۱۹۸۹ کشورهای اروپای شرقی، ده‌ها بار تکرار و تقلید شده است اما دلیل شیرو، از نظریه پردازان انقلابات کشورهای اروپای شرقی در مقاله «۱۹۸۹ در اروپای شرقی چه گذشت؟» و جف گودوین در مقاله «انقلاب‌های ۱۹۸۹ اروپای شرقی» بر این مسأله و نکته تأکید و تکیه کرده‌اند: کمتر کسی به این شباهت و همگونی شگرف، توجه و عنایت کرده است (شبرو، ۲۰۱۰: ۵۱۶ و جف، ۲۰۰۹: ۱۱۳).

خصیصه صلح و مسالمت‌گرایانه نهضت و انقلاب اسلامی در انقلاب مصر بارها تکرار شده است. راهپیمایی و تجمعات گسترده مردمی که همراه با اسلام‌گرایی و اسلام خواهی مدرن بوده، به ویژگی ممتاز و برجسته انقلاب مصر مبدل گردید. حضور و مشارکت جوانان، شباهت‌های زیادتری را در عمل و اقدام جمعی انقلاب ایران و مصر نشان می‌دهد. در حقیقت، نیروی اصلی و اساسی مخالف دولت‌ها، گروه کثیری از مردان جوانی بودند که از اوضاع اجتماعی و اقتصادی خویش، رضایت نداشتند. ثانیاً، گروه عظیمی از جوانان شرکت کننده در اجتماعات اعتراضی، دانش‌آموختگانی بودند که برخلاف دانشگاه نرفته‌ها، از اوضاع اقتصادی و سیاسی کشور آگاهی زیادی داشتند. درصد بالای جوانان تحصیل کرده بیکار برای هر نظام سیاسی و برای هر حکومتی یک خطر بالقوه و گاه بالفعل است. به‌طور کلی، معیشت و اقتصاد به‌مثابه ظهور و رشد طبقات متوسط شهری و عدم رضایت‌مندی معیشتی مردم طبقه پایین جامعه، در هر دو کشور ایران و مصر، یک مسأله اصلی بود (ویر، ۱۹۹۵: ۵۲).

## نتیجه گیری

این مقاله کوشیده است با یک ژرف نگری تحلیلی، شباهت‌ها و تفاوت‌های دو انقلاب ایران و مصر را در سال ۱۳۵۷ و ۲۰۱۱ در چهار مقوله رهبری، ایدئولوژی، عمل جمعی و سازماندهی و نیز تأثیرگذاری انقلاب اسلامی در برخی وجوه چون: کاربست نافرمانی مدنی ایران در مصر را نشان دهد.

خصیصه انسداد سیاسی و سرکوب‌گری که از آن به شخصی سازی دولت‌ها و حکومت‌ها تعبیر می‌کنند، در هر نظام و رژیم از جمله مصر حسنی مبارک و ایران محمدرضا پهلوی، زمینه‌ها و فرصت‌های لازم را در اختیار مخالفین می‌گذارد تا با برپا ساختن و قدعلم کردن جنبش توده‌ای و مردمی، علیه نظام سیاسی به مخالفت برخیزند. در چنین حالت و وضعیتی به علت ماهیت و سرشت توتالیتری دو رژیم مصر و ایران حتی ارتش‌ها و نظامیان دو کشور (ارتش مزدور پهلوی و ارتش نیمه مستقل مبارک) را در مقابل سیل و طوفان عظیم خواسته‌ها و حضور مردم، بی‌دفاع و بی‌اثر می‌کند. ظهور و وقوع انقلاب در مصر و ایران، فقط به ماهیت و نهان دیکتاتوری دو رژیم در دو کشور بر نمی‌گشت بلکه، عناصر چندگانه پیش گفته، نقش و جایگاه تأثیرگذاری داشته‌اند.

اشاره شد که حضور و همراهی رهبری قدرتمند و فرهمند و اغلب واحد و یگانه در انقلاب ایرانی‌ها و رهبری چندسر و چندگانه و چندگونه ولی ضعیف در انقلاب مصری‌ها، از تفاوت‌ها و تضادهای دو انقلاب ایران و مصر است. یکی از دلایل و علل این تفاوت و تعایر، به صفت انقلاب خیزی در گرو ولایت و امامت شیعیان و نیز، به تجربیات و اندوخته‌های گران سنگی برمی‌گردد که در نقش و جایگاه رهبری در انقلاب‌های اهل شیعه باقی بوده است اما در مسلمانان اهل سنت، رهبری از خصایص و ویژگی‌های رهبری در شیعیان، بی‌بهره است افزون بر آن، تجربه‌ها و اندوخته‌های تاریخی شیعیان در انقلابی‌گری را هم تست و تجربه نکرده‌اند، نیز، در انقلاب اسلامی ایران، مرام و ایدئولوژی بسیج‌کنندگی بر اسلام خواهی شیعی قرار دارد که استعمار و استبداد را تحمل نمی‌کند ولی مرام و ایدئولوژی انقلاب مصر، همه تمرکز و توجه خویش را معطوف به استبداد درونی کرد، غافل از این‌که استعمار و استبداد دو صورت و دو شکل در یک تن واحدند البته نباید غفلت کرد که اندیشه سیاسی در سنی‌های پیشین، حتی شورش و قیام علیه رژیم‌های فاسد و جائز را جایز و مجاز نمی‌دانست.

ساماندهی مردمی و توده‌ای در دو انقلاب، در آن جایی که به گروه‌ها و طبقات مردم گره می‌خورد، متشابه‌اند و نیز، علمداری طبقه و قشر متوسط شهرنشین و حضور گوناگون قشرهای مختلف به خصوص دانشجویان جوان، از شباهت‌های دیگر این دو است ولی همراهی مصریان، معدودتر از مورد مشابه در انقلاب اسلامی ایران بود و نیز، ساماندهی خیل عظیم جمعیت، منسجم‌تر و متحدتر از جمعیت کمی بود که در انقلاب مردم مصر، جمع شده بودند، به‌طور قطع و یقین سازمان دادن به این گروه فراوان اما پراکنده در استان و شهرهای مختلف آن هم در یک بازه زمانی چند ساله، دشوارتر از مورد مشابه کوتاه مدت در کشور مصر است. تسلیم شدن یا کوتاه آمدن ارتش شاهنشاهی و بی‌طرف ماندن نظامیان و ارتش مصر به درجه همراهی مردم در دو انقلاب پیوند دارد. دستاوردهای عمل جمعی را می‌توان به وضوح در اقدام سیاسی

محمد مرسی رئیس جمهور مصر دید. عدم توجه و تمرکز محمد مرسی به وحدت سنی و شیعه، دامن زدن به گرایش‌های سلفی - تکفیری، اعتماد و اعتقاد به دولت‌های اسرائیل و آمریکا، بی‌توجهی به قدرت یا اقتدار ارتش وابسته و جنگیدن و سرشاخ شدن با آن، از عوامل ناکامی و عدم موفقیت محمد مرسی و عمل و اقدام خلاف عمل جمعی قبل از آن، بوده است در عوض، تکیه کردن به مردم، جذب بدنه ارتش و دیگر نیروهای مسلح به انقلاب، فقدان اعتماد و اعتقاد به اجانب و بهره‌برداری از وحدت سنی و شیعه از عوامل و دلایل موفقیت حضرت امام به شمار می‌رود.

## References

- Al-Madini, Tawfiq (2011), "Rabi 'al-Thawrat al-Dimqratiya al-Arabiya", AlMustaqbal al-Arabi, No. 386: 10-23.
- Baghi, Emad al-Din (2004), *Writing the Oral History of the Islamic Revolution of Iran*, Qom, Tafkar Publishing. (In Persian)
- Brinton, Crane (1987), *Autopsy of Four Revolutions*, translated by Mohsen Thalasi, Tehran, New Publishing.
- Cody, Nikki R. (2000), Revival of Islam in the past and present, with emphasis on Iran, in: Rosen, Bari, *The Iranian Revolution: Ideology and Symbolism*, Translation, Siavash Moridi, Tehran, Center for the Recognition of Islam and Iran.
- Dastani Pirki, Ali (2006), *Imam Khomeini (RA) from the perspective of the world's elites*, Tehran, Imam Khomeini Publishing House. (In Persian)
- Delaporta, Donatella and Diani, Mario (2009), *An Introduction to Social Movements*, translated by Mohammad Taghi Delfruz, Tehran, Kavir.
- Emara, Mohammad (2012), *Islamic Awakening; Egyptian Revolution*, translated by Mehdi Awadpour, Tehran, Imam Sadegh (AS) University. (In Persian)
- Esposito, John (2003), *The Iranian Revolution and its Global Reflection*, translated by Mohsen Modir Shanehchi, Tehran, published.
- Esposito, John and Psychiatry, James (2009), *The Global Reflection of the Iranian Revolution*, translated by Mohsen Modir Shanehchi, Tehran, Center for the Recognition of Islam and Iran.
- Esposito, John and Wall, John (2011), *Contemporary Islamic Movements (Islam and Democracy)*, translated by Shoja Ahmadvand, Tehran, published.
- Ghavam, Abdolali (1994), *Comparative policies*, Tehran, Samat. (In Persian)
- Goldstone, Jack (2008), *Revolutions in Modern Dictatorship*, translated by Mohammad Taghi Delfruz, Tehran, Kavir.
- Goodwin, Jeff (2009), Government-Based Approaches in Social Revolutions: Strengths and Weaknesses of a Theoretical Tradition, in: John Foran, *Theorizing Revolutions*, Translation of the Culture of Guidance, Tehran, Publication.
- Holliday, Fred et al. (2011), *New Middle East Opinion and Action*, translated by Askar Gahrmanpour, Tehran, Amirkabir



- Hosseini, Mokhtar & etal. (2002), *Strategic Estimation of Egypt*, Tehran, Abrar Contemporary International Research, Tehran. (In Persian)
- Hoveidi, Fahmi (2014), "The shortcomings of the 4-year-old Egyptian revolution; the lack of a leader and the lack of reconsideration of Israel after the revolution", Fars News Agency, February 29, quoting the ambassador's resume.
- <http://basijpress.ir>
- Martin, Ligi (2010), *The New Face of Middle East Security*, translated by Qadir Nasri, Tehran, Research Institute for Strategic Studies.
- Mashayekhi, Mehrdad (2001), "The socialist and pro-problematic movement of dependence", *Dialogue*, No. 31, autumn, 92-112. (In Persian)
- Qabanchi, Jack (2011), *Why did you fall in Tunisia and Egypt? New horizon for democratic change*, Beirut, Al-Wahda Al-Arabiya Studies Center.
- *Radio and Television of the Islamic Republic of Iran*, Channel 2, News at 10:30, February 1, 2011.
- Shaban, Abdul Hussein (2011), "Tunisia, Egypt, our problem after the Intifada", *Al-Mustaqbal Al-Arabi*, No. 385: 65-76.
- Shiro, Daniel (2010), *What happened in Eastern Europe?* Translated by Ezatullah Fooladvand, Tehran, New Design.
- Shiroodi, Morteza (2011), "Imam Khomeini and facing the modern and traditional concepts with emphasis on the concept of freedom", *Journal of Islamic Revolution Studies*, autumn, No. 26: 73-98. (In Persian)
- Shiroodi, Morteza (2012), "Power Assessment of Discourses of the Iranian Student Movement", *Journal of the Islamic Revolution*, Second Year, No. 5: 67-90. (In Persian)
- Shiroodi, Morteza (2012), "Study of localization of modern concepts of Sitsi in the thought and action of Imam Khomeini (RA)," *Journal of Islamic Revolution Research*, autumn, No. 2: 78-110. (In Persian)
- Shiroodi, Morteza and Abedi, Seyed Mohammad (2013), "The Role of Imam Khomeini in the Islamic Awakening in Comparison with Seyyed Jamaluddin (Study of Fields, Characteristics and Strategies)", *Journal of Historical Studies of the Islamic World*, spring and Summer, No. 1: 77-102. (In Persian)
- Shiroodi, Morteza; Shiroodi, Mohammad Sajjad (2017), "Sociological effects of religious delegations on the components of political participation in the Islamic Republic of Iran", *Journal of Islamic Policy Research*, spring and summer, No. 11, 85-112. (In Persian)
- Shiroodi, Morteza (2015), "Iranian Studies of Localization and the Theory of Ecology Oriented to the Shiite Tradition", *Quarterly Journal of Contemporary Political Research*, spring, No. 15: 99 - 122. (In Persian)
- Shiroodi, Morteza and Anbar, Ali (2015), "Areas of conflict between the two discourses of globalization and political Islam with emphasis on the views of Imam Khomeini and Seyyed Qutb", *Bi-Quarterly Journal of Islamic Revolution Research*, spring, No. 12: 51-74. (In Persian)
- Weber, Max (1995), *Economy and Society*, translated by Abbas Manoujahri, Mehrdad Torabinejad and Mostafa Emadzadeh, Tehran, Molly.